

در حاشیه بحث پیرامون اسناد کنگره دهم راه کارگر

آزادی بیان در حزب

محمد اعظمی

اول آذر ۱۳۸۴ برابر بیست و دوم نوامبر ۲۰۰۵

سازمان ها و احزاب سیاسی بخشی از اقشار و طبقات اجتماعی جامعه اند که برای دستیابی به اهدافی شکل می گیرند. این اهداف با یک برنامه سیاسی می تواند اجرا شود. کارکرد عناصر سازنده این تشکل ها، وظایف و حقوق آنها توسط ضوابطی مشخص می شود که اساسنامه اش می نامیم. ضوابط هر اندازه بازتر و دموکراتیک تر باشد امکان تحرک و رشد خلاقیت ها افزون تر شده، کارایی آن بیشتر می شود. ضوابط تنگ و محدود کننده دست ها را می بندد و افراد را با کل تشکل به تعارض می کشد و در تناقض گرفتار می نماید. گریز از تشکل و انفعال و دوگانگی که میدان بر دورویی می گشاید، از نتایج چنین سیاستی است.

تشکل ها ابزار و وسیله اند برای مادیت بخشیدن به اهداف و برنامه ها. اساسنامه و برنامه احزاب ساخته اندیشه انسانها و پرورده فکر آنهاست. طبیعی است که این انسانها، هم حق دارند و هم می توانند آن ها را تصحیح، تکمیل و یا از بنیاد تغییر دهند. دگم کردن ضوابط و غیر قابل تغییر و ابدی فرض کردن برنامه ها، به کنده شدن پای احزاب از زمین و آویختن شان به آسمان می انجامد. برنامه ها، سیاست ها و ضوابط، مقدس نیستند، قابل تغییراند. اصول و پرنسپ ها، احکام آسمانی نیستند که نتوانند دگرگون شوند. گرچه امروز در حرف کسی خلاف این نمی گوید، اما نظر واحدی پیرامون شیوه ها و مکانیزم ها برای این دگرگونی وجود ندارد.

یکی از معیارهای دموکراسی در درون یک تشکل، فراهم کردن امکان تغییر نظر برای همه اعضای آن به یکسان و در همه عرصه هاست. اگر بپذیریم که احکام برنامه و اساسنامه آیه های مذهبی نیستند بنابراین، حق تغییر اسناد توسط اعضا از حقوق مسلم آنهاست. نقض این حق حتی توسط نظرو رای خوداعضا، غیر دموکراتیک است. اگر دموکراسی را بتوان حاکمیت اراده مردم معنی کرد، زمانیکه توسط ضابطه ای حق اعمال اراده از مردم سلب شود آن ضابطه غیر دموکراتیک و غیر قابل دفاع می شود. برای تغییر احکام و ضوابط، در گام نخست نیازمندیم حق زیر سؤال بردن و بحث پیرامون آنها را به رسمیت بشناسیم. این حق چه در جامعه و چه در سازمانها و احزاب سیاسی کارایی یکسانی دارد. نمی توان از آزادی بیان بدون قید و شرط مردم در جامعه دفاع کرد اما آزادی بیان و نظر همراه خود را در تشکیلات به پنهان واهی نپذیرفت. اگر اعضای تشکیلات بخشی از مردم جامعه اند که دوطالبانه برای اهداف و برنامه ای گرد هم آمده اند، حتما وظایفی بیش از مردم جامعه بر دوش

دارند. دلیلی وجود ندارد که این بخش از مردم، در درون تشکل خود حقی کمتر از مردم جامعه داشته باشند و امکان پروا آزاد اندیشه و بیان برایشان نباشد. تفکری که از محدود کردن بیان عقیده در تشکیلات و مقید کردن آن به شروطی دفاع کند منطقاً دلیلی برای دفاع از آزادی بی قید و شرط عقیده در جامعه ندارد. اگر این محدودیت در تشکیلات مفید است چرا باید در جامعه مضر باشد؟ " آزادی بحث در چارچوب برنامه و اساسنامه " که توسط احزاب سنتی چپ در گذشته طرح می شد و امروز برخی افراد و محافل متوقف شده در زمان از آن دفاع می کنند، ایده ای است منسوخ و غیر دموکراتیک. بر طبق این ایده برنامه و اساسنامه پس از تصویب مقدس شده غیر قابل تغییر می شوند. با الهام از این نظر است که حق بحث در خارج از چارچوب برنامه در احزاب رسماً ممنوع شده است و عده ای حق پیدا کرده اند هم برای خود و هم برای آیندگان احکامی وضع کنند که خود نیز نمی توانند آن را تغییر دهند. از اینرو تغییر چارچوب اسناد در این احزاب تنها از طریق اقدامات کودتائی میسر می شود. اندیشه ای که از آزادی بحث در چارچوب برنامه و اساسنامه دفاع می کند چه آگاهانه و چه ناآگاهانه در برابر تحول و پویایی قرار می گیرد و به ایستائی و تبحر کمک می کند. چون امروز و فردا را با اصول غیر قابل تغییر دیروز به زنجیر می کشد. چون گذشته را از آینده قابل قبول تر می داند. چون در گذشته می ماند.

یکی دیگر از پرنسپ های دموکراسی تشکیلاتی، پذیرش نظر اکثریت در حزب بر اساس رابطه اکثریت و اقلیت است. یک حزب سیاسی برای تحقق یک برنامه تلاش و مبارزه می کند و روابط خود را بر مبنی اساسنامه تنظیم می نماید. اقلیت حزب و حتی اعضای آن تشکل زمانی می توانند باقی بمانند که امکان تبدیل نظرشان به نظر اکثریت وجود داشته باشد. در صورتی که این حق نقض شود دلیلی برای ماندن اقلیت نمی ماند. هر ایده ای در ابتدا از طرف فرد یا افرادی طرح می شود که ابتدا همگانی نیست. شرایط دموکراتیک می تواند مشخص کند که امکان پذیرش آن توسط جمع وجود دارد یا نه. تا زمانی که حق بحث آزاد وجود نداشته باشد روشن نخواهد شد که یک نظر تا چه اندازه امکان همگانی شدن دارد. اگر در حزب محدوده های ممنوعه ایجاد شود، جدا از اینکه راه تحول و تکامل ناهموار می شود، امکان ادامه کاری و تداوم فعالیت منتفی می شود. جریاناتی که محدوده های ممنوعه دارند دائماً در حال کشمکش درونی، تجزیه و اضمحلال اند. در چنین احزابی اگر کسی به افکاری نو، خارج از چارچوب های پذیرفته شده دست

پیدا کند، یا باید مرعوب شده لب فرو بندد و یا به ناگزیر به دلیل نداشتن فضای مناسب برای طرح، در مسیر جاده ای یکطرفه به سوی خروج از تشکیلات رانده می شود.

جذب نیرو در احزاب و سازمان های سیاسی بر اساس پذیرش برنامه و اساسنامه صورت می گیرد اما کسی که در یک سازمان سیاسی فعالیت می کند می خواهد برای مسائل جامعه راه حل پیدا کند. هم حزب اندام زنده ای است و هم جامعه پویاست. اعضای حزب نیز هر کدام دارای رگ و پوست و احساس و ادراک اند. انعکاس پدیده ها در ذهن این مجموعه یکسان نیست. در مواردی به تفاوت می رسند. ایده های جدید بعضاً از چارچوب برنامه خارج می شود و در مواردی ممکن است تجدید نظر در برنامه را طلب کند. اگر برای بحث خط قرمز وجود داشته باشد، این ایده ها چگونه می توانند طرح و در برخورد آرا و اندیشه ها تکمیل و پذیرفته شده یا کنار گذاشته شوند. اساساً تحول و تکامل در نتیجه ستیز نو با کهنه پدیدار می شود. با محدود کردن بحث، راه بر تحول حزب بسته می شود. کافی است بیان اندیشه در عرصه ای ممنوع شود. این محدودیت به سرعت گسترش پیدا می کند. چرا که با همان منطقی که در ریچه بحث در زمینه ای بسته شده است، با همان منطقی می توان در ریچه های متعدد دیگری را بر بحث مسدود نمود. افزون بر این، حرکت انسانها میل به تحول و تکامل دارد. آنچه که دیروز پذیرفتنی بود، امروز با دریافت های جدید نیاز به بازبینی داشته ممکن است رد یا تکمیل شود.

پیرامون این مسائل امروز هم اندیشی وجود ندارد. هنوز دوستانی نظیر شهاب برهان وجود دارند که چشم بر این واقعیات می بندند. او در مقاله ای با عنوان " آزادی بی قید شرط بیان، یا اهدای بی قید و شرط تریبون؟! " بالاخره آنچه را که در مقاله پیشین خود با عنوان " دفاع از علنیت برای پوشاندن حقیقت " گفته بود نقض کرده و خود با قلم خود به راه کارگر همان را نسبت می دهد که پیش از این " بهتان " اش می نامید. او در پاسخ من که گفته بودم راه کارگر که از آزادی بی قید و شرط بیان برای مردم کوتاه نمی آید، آزادی بی قید و شرط اعضای خود را نمی پذیرد، با لحنی تند و عصبی عنوان نمود که اساسنامه راه کارگر تا کنون چند بار در راستای گسترش دموکراسی تشکیلاتی اصلاح شده است ولی باز هم از جهاتی نیاز به تغییراتی دارد که برایش کار شده است، اما اولویت های سیاسی فرصت لازم برای در دستور گذاشتن اساسنامه را نداده است. سپس با خشم می افزاید:

استدلال های آنها بیکدیگر است. از طرفداران سوسیالیسم بوروکراتیک تا هواخواهان استبداد دینی و سلطنتی همگی از دادن تریبون به مخالفین خود اکراه دارند. این مجموعه همگی در بحث آزاد پیشاپیش تفکر خود را پیروز نمی دانند. در کنه فکر این طیف سانسور، ارباب و نهایتاً سرکوب مخالف لانه دارد. این فکر بر این باور است که اجازه بحث یعنی دادن بلندگو و دادن بلندگو هم یعنی شکست. مگر کسی که بلندگو می دهد خود نمی تواند در آن بدمد. اگر مخالفی علیه سوسیالیسم سخن گفت و یا در رد سرنگونی مطلبی نوشت آسمان به زمین می چسبد؟ مگر نمی شود در مقابل آنها استدلال کرد. اگر حرفی برای گفتن ندارند هراس ما چیست. اگرهم نکته ای منطقی داشتند چرا نباید پذیرفت؟ اگر ادعای این داریم که آزادی در جامعه بیش از هر نیروئی به سود اردوی کار و زحمت است، که هست، در تشکیلات نیز آزادی به سود فکری است که منطبق قوی تر و استدلال محکم تری دارد.

کسی که معتقد است آزادی بی قید و شرط در مقیاس کل جامعه معنی دارد و نه در درون هر تشکل سیاسی، لازم است روشن کند به چه دلیل آزادی برای یک تشکل مثبت نیست. چرا آزادی در کل جامعه می تواند به خلاقیت ها دامن زند و برای مردم مفید باشد اما برای بخشی از مردم که در تشکلی گرد آمده اند و برای تحقق آزادی در سطح جامعه مبارزه کرده و مرارت می کشند، آزادی مضر می شود. البته در دفاع عنوان شده است که " راه کارگر حمام عمومی نیست که هر رهگذری بتواند در خزینه اش گر و گال بشوید." دوباره شهاب برهان دو مساله بی ارتباط با هم را درهم آمیخته است. رهگذر گر و گال (این چه فرهنگ و چه گویشی است؟) به اعضای راه کارگر چه ارتباطی دارد. بحث ما حقوق اعضای یک تشکل است نه رهگذران. به چه دلیل رهگذر، آنهم از نوع گر و گال اش را به لحاظ حقوقی در جایگاه اعضای راه کارگر قرار می دهید؟ درست است راه کارگر حمام عمومی نیست، اما اعضای راه کارگر هم رهگذر نیستند. آنها می توانند و باید بتوانند در خزینه حمام سازمانشان خود بشویند. لطف کنید مغلطه نکنید!

و یا در جای دیگر برای دفاع از ممنوعیت بحث گفته شده است ما حاضر نیستیم " به صاحبان هر نظری بی قید و شرط آزادی بدهیم، برای مخالفان سرنگونی رژیم، مخالفان دموکراسی، مخالفان سوسیالیسم، برای فاشیست ها، برای حزب الهی ها و نظایرشان."

از چه تاریخی سر و کله " حزب الهی ها و فاشیست ها " در راه کارگر پیدا شده است؟ این موجودات آنجا چه می کنند؟ چرا از بحث اصلی اینگونه می گریزید. حزب الهی ها و فاشیست ها در جامعه حضور دارند و شما هم اعلام کرده اید که از آزادی بی قید و شرط عقیده آنها دفاع می کنید. چرا این موضوع را با بحث آزاد در راه کارگر درهم آمیخته اید؟ واقعیت این است که استدلال کم آورده اید. " حزب الهی ها " و " فاشیست ها " را برای نفی آزادی عقیده به درون راه کارگر کشیده اید تا اعتقاداتان به ممنوعیت بحث بتواند توجیه شود.

عضویت یک تشکیلات فمینیست در آید. امادر یک تشکل که به قواعد دموکراتیک پایبند است، اعضا حق دارند که برنامه و اساسنامه خود را تصحیح، تکمیل و یا تغییر دهند. در نتیجه اعضا حق دارند احکام پیشنهادی خود را به بحث بگذارند. راه کارگر کنگره را عالی ترین مجمع تصمیم گیری خود می داند که تجدید نظر، اصلاح و تصویب برنامه و اساسنامه را عهده دار است. از اینرو تمامی عرصه هائی که در برنامه و اساسنامه آمده است بحث حول آنها منطقی مجاز است، مگر اینکه جریانی مثل راه کارگر بخواهد خود را گرفتار تناقض نماید. مقید کردن آزادی عقیده به اصول و چارچوب هویتی یعنی مقدس کردن برخی حوزه های نظری و غیر قابل تغییر دانستن آنها. اگر این برداشت درست باشد کنگره عالی ترین مجمع تصمیم گیری نخواهد بود چون اعضای کنگره اختیار بحث و تصمیم گیری در برخی حوزه ها را ندارند. چون آن حوزه ها، غیر قابل بحث اند.

دوم زمانی که محدودیت بحث پذیرفته شود دامنه محدودیت ها گسترش پیدا می کند. شهاب برهان می گوید سرنگونی قابل بحث نیست چون یکی از ارکان و اصول سیاسی راه کارگر است. آیا این رفا فقط یک اصل را قبول دارند؟ قاعدتا نه. بنابراین پای اصول دیگر نیز در میان است و به ناگزیر آن ارکان نیز اگر غیر قابل بحث نشده اند، غیر قابل بحث می شوند. خود او به جز سرنگونی در نوشته اش به موارد دیگری اشاره می کند مثل دموکراسی، سوسیالیسم و ... که مخالفت با اینها نیز می بایست به لیست سیاه ممنوعیت بحث افزوده شوند.

تا کنون شهاب برهان از این ایده دفاع می کرد که ممنوعیت بحث که در اساسنامه آنها آمده است مربوط به ۱۴ سال پیش است. از آن زمان تا کنون راه کارگر بحث های زیادی در رابطه با تعمیق دموکراسی داشته و به نتایجی هم رسیده است که فرصت در دستور گذاشتن آنها نبوده و ادعا کرده است که آزادی بیان عقیده بدون قید و شرط در راه کارگر عمیقاً جا افتاده است. حالا با آخرین اظهار نظر او روشن می شود که اولاً ممنوعیت ها از سرنگونی فراتر رفته تمامی مسائل مربوط به اصول و چارچوب هویتی راه کارگر را نیز در بر می گیرد. ثانیاً مقید کردن بحث به اصول و چارچوب هویتی که شهاب برهان آن اصول را به طور ضمنی سوسیالیسم، دموکراسی، سرنگونی و ... می داند در واقع همان " چارچوب برنامه و اساسنامه " است که راه کارگر به طور موقت از اساسنامه کنار گذاشته بود. ثالثاً عرصه هائی که قرار است ممنوع شود بسیار عام و وسیع بوده درک یکسانی از آن نه تنها بین اعضای راه کارگر حتی در بین گرایش حاکم شده بر رهبری این جریان وجود ندارد.

سوم اینکه بستن دریاچه بحث چه در سطح جامعه و چه در درون تشکل از یک ترس سرچشمه می گیرد. کسی که ریگی در کفش دارد از بحث آزاد می هراسد و باید هم بهراسد. نگاهی به مواضع همه کسانی که از بحث آزاد می ترسند و توجه به استدلال شان بیانگر نزدیکی

" آقای اعظمی هم این را می داند. اگر حرف او این بود که چرا اساسنامه از زندگی واقعی ما عقب تر مانده است، می شد به حسن نیت او باور داشت، اما او که بهتر از خیلی ها از عمق جا افتادگی دموکراسی تشکیلاتی و آزادی بی قید و شرط بیان نظرات در راه کارگر خبر دارد، ترجیح می دهد حقیقت را وارونه کند."

واقعیت این است که من از " عمق جا افتادگی دموکراسی تشکیلاتی و آزادی بی قید و شرط بیان نظرات در راه کارگر " خبر نداشته ام و گرنه " بهتان " نمی زدم. خود شهاب برهان که چپ و راست در نقش سخنگو در میز گرد و پالتاک شرکت کرده و مقاله در دفاع و توضیح مصوبات کنگره دهم مینویسد، ادعای خود یعنی عمق جا افتادگی دموکراسی را زیر سؤال برده و در یک چرخش صد و هشتاد درجه ای ناگهان چنین اظهار می دارد:

" آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان در مقیاس کل جامعه معنی دارد و نه در درون هر تشکل بخصوص سیاسی، و این چیزی است که آقای اعظمی آن را عوضی فهمیده است"

بدین ترتیب روشن می شود که خود ایشان که از عمق جا افتادگی آزادی بی قید و شرط بیان نظرات در راه کارگر نوشته بود یا در آنجا نظر نادرستی داده است یا در اینجا نادرست می گوید. اگر این ادعا مبنی قضاوت قرار گیرد به نظر نمی رسد دموکراسی در راه کارگر چندان هم عمیق باشد. من البته با تمام انتقادهائی که به راه کارگر در این زمینه دارم فکر می کنم شهاب برهان نظرات خود را به جای راه کارگر به خورد ما می دهد.

اما سخن اصلی شهاب برهان در مقاله " آزادی بی قید و شرط بیان، یا اهدای بی قید و شرط تریبون؟ " دفاع از محدودیت بحث در درون تشکل هاست. او معتقد است که " آزادی عقیده و بیان در هر حزب سیاسی با اصول و چارچوب هویتی آن حزب مقید می شود." می گوید " راه کارگر حمام عمومی نیست که هر رهگذری بتواند در خزینه اش گر و گال بشوید. مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی یکی از ارکان و اصول سیاسی، یکی از شرایط پایه ای عضویت اعضا و به این دلیل، موضوعی غیر قابل بحث در راه کارگر است." و در جای دیگر نوشته خود چنین اظهار می دارد: " ... یعنی به صاحبان هر نظری بی قید و شرط آزادی بدهیم، برای مخالفان سرنگونی رژیم، مخالفان دموکراسی، مخالفان سوسیالیسم، برای فاشیست ها، برای حزب الهی ها و نظایرشان! "

در ارتباط با نظر شهاب برهان چند نکته گفتنی است:

اول باید توجه داشت که ایشان شرایط عضویت در یک تشکل را با شرایط ناظر بر بحث آزاد اعضای آن تشکل درهم آمیخته و یگانه پنداشته است. شرایط ناظر بر این دو همسان نیست. برای عضویت در یک تشکل ضروری است که برنامه و اساسنامه آن تشکل پذیرفته شود. بنابراین کسی که مخالف برابری زن با مرد، مخالف سقط جنین، مخالف آزادی پوشش زنان است، نمی تواند به

کنگره دهم این تغییر رسماً اعلام شد، اما این سیاست از کنگره نهم ناظر بر سیاست های راه کارگر بوده است. این تغییر نه از گزارش شما، بلکه در عملکرد شما بازتاب داشته است. با این سیاست راه کارگر نتوانست با هیچکدام از متحدین پیشین خود یک اقدام مشترک انجام دهد. با این سیاست راه کارگر تنهای آنها ماند.

این هم سند و مدرکی که از من می خواستید. ببینید که بهتان نمی زنم، از اسناد و عملکرد خود شما می گویم. اما چون شما خود با زبان خود و قلم خود آنها را نگفته و نوشته اید سر تان را زیر برف کرده و در این توهم اید که دیگران نیز آنها را در عملکرد شما نمی بینند. کفایت می کند یا باز به برهان بیشتری نیاز دارید جناب برهان!

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

رژیم تخریب گلزار خاوران و "بازسازی" آن را آغاز کرد،

بنا بر گزارشی که از تهران رسیده، رژیم "بازسازی" گلزار خاوران را با تخریب و کندن سنگ‌ها و نهال‌های موجود در آن آغاز کرده است. این کار در صورتی انجام می‌گیرد که مسئولات سازمان بهشت زهرا که سرپرستی گلزار خاوران را نیز به عهده دارند، خانواده‌ها را متقاعد کرده بودند هر اقدامی در این راستا با آگاهی آنان صورت خواهد گرفت. دیروز سه شنبه ۲۴ آبان، شماری از خانواده‌ها برای پیگیری این امر به دیدار صادقی فرد نماینده دادستانی در بهشت زهرا رفتند، اما موفق به دیدار با او نشدند. روز جمعه ۲۷ آبان، خانواده‌ها در اعتراض به تخریب و "بازسازی" گلزار خاوران، در این مکان تجمع خواهند کرد.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) ضمن محکوم نمودن تلاش مذبحخانه رژیم برای سرپوش گذاشتن بر اسناد جنایتش در گلزار خاوران، عموم را به یک اعتراض سراسری فرا می‌خواند. تجربه ۲۶ سال حاکمیت ننگین رژیم جمهوری اسلامی نشان داده که هموار از سکوت ما، برای پیش برد اهداف ضدبشری خود استقاده کرده است. با اعتراض گسترده خود، رژیم را از دستیابی به هدف منحوس و ناپلید خود در گلزار خاوران باز بداریم.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

چهارشنبه ۲۵ آبان ۱۳۸۴ برابر با ۱۶ نوامبر ۲۰۰۵

ببقیه از صفحه ۱۵

انکار واقعیت به دوری از

او چون فکر می کند انتقاد من نه به محدودیت در مباحث، بلکه از این زاویه است که راه کارگر برای چگونگی سرنگونی محدودیت ایجاد کرده است، در دفاع از راه کارگر می گوید این شرط گذاری در مباحثات در مقابل خط استحاله رژیم ضرورت یافت. و می افزاید که "منظور غیر قابل بحث بودن سرنگونی بود و نه چگونگی آن" بسیار خوب دوست عزیز! منظور من هم غیر قابل بحث بودن سرنگونی است. درست به همین انتقاد دارم. به محدودیت بحث. حال این محدودیت چه در باره سرنگونی باشد چه چگونگی سرنگونی. این یعنی اندیشه را به زنجیر کشیدن. این یعنی عدول از آزادی بیان و عقیده بدون قید و شرط که وعده آن را به مردم داده اید. می دانید که عدول از این ضابطه طبق مفاد اساسنامه - اگر اساسنامه برای طاقچه تهیه نشده باشد- تنبیه در پی خواهد داشت یعنی طبق نام گذاری اساسنامه شما، با "اقدامات انضباطی" روبرو می شود. درست نیست حقایق وژگونه شوند. ممکن است با دست کاری در واقعیات امثال مرا عقب برانید اما در نهایت نمی توان حقایق را برای همه پوشیده نگهداشت. شما در پاسخ انتقاد من از ندانن گزارش کنگره نهم راه کارگر دفاع کرده اید. به گونه ای وانمود کرده اید که کنگره نهم مباحث در دستور مسائل درونی تشکیلات بوده است. دستور کار کنگره نهم چه بود؟ آیا به اسرار تشکیلاتی اختصاص داشت؟ درست می گوئید که کنگره نهم سیاست گذاری نکرد. اما چرا نکرد؟ مگر در دستور کارش مسئله سیاسی نبود؟ سرنوشت مسائل سیاسی به کجا کشید؟ آیا این هم اسرار سازمانی است یا اسرار سازمانی شما چون کشی می تواند به همه عرصه ها کشیده شود؟ دستور جلسه کنگره نهم را شاید دیگران ندانند، اما اعضای راه کارگر که می دانند. برای آنها چه پاسخی دارید؟ بیپهوه ضعف گزارش دهی را که لانه در فکر شما دارد با اسرار سازمانی و مسائل درونی در هم نکنید. کسی از شما اسرار سازمانی نخواسته است. یا حق شما را زیر سؤال نبرده است که "مسائل تشکیلاتی خود را علنی کنید یا نکنید". اما بدانید که دیگران شما و ما را بر اساس چگونگی استفاده از این حق قضاوت می کنند. دیگران حق دارند بر این پایه ما را قضاوت کنند. پنجم اینکه از کنگره نهم به این سو هیچ اقدام مشترکی با آن جریاناتی که در دوره پیش حرکت مشترک می کردید، انجام نداده اید. آیا این نشانه تغییر سیاست نیست؟ درست است که کنگره نهم سیاست گذاری نکرد، اما کمیته مرکزی جدید سیاست خود را تغییر داد. نگوئید در کنگره دهم تغییر کرده است. در

اعضای راه کارگر را با "گر و گال" و "فاشیست" در هم می کنید تا بتوانید با ارباب دهن بارانتان را ببندید. اینهمه اغراق برای چیست؟ اگر شما تا به این اندازه در محاصره گر و گال، حزب الهی و فاشیست و .. هستید، حتما مشکلی دارید. با ممنوعیت بحث مشکل شما حل نمی شود. توصیه من به شما این است که در فکر راه حل دیگری باشید!

در حاشیه بحث: در نظر داشتم در مطلبی جداگانه به انتقادات شهاب برهان از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران پاسخ دهم. اکنون به نظرم رسید که پرداختن به آنها در حاشیه بحث ها مناسب تر است. از اینرودر این نوشته نظرم را در باره دو انتقاد ایشان می گویم و در حاشیه مطلب بعدی به دیگر انتقادات می پردازم.

یکی از انتقادات شهاب برهان این است که چرا نامه انتقادی کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان به کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران در رابطه با پیام دبیر اول این حزب به بوش علنی نشد.

من با انتقاد شهاب برهان در این مورد موافقم. فکر می کنم می بایست نامه انتقادی خود را به کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران علنی می کردیم. البته دلیل کمیته مرکزی سازمان ما برای علنی نکردن نامه این بود که فکر می کرد با توجه به روحیات و فرهنگ حزب دموکرات، انتقاد بدین صورت اثربیشتری روی آنها بجا خواهد گذاشت. برای من هنوز صحت این ارزیابی اثبات نشده است. در تشکیلات سازمان ما تعداد دیگری نیز با علنی کردن نامه موافق بوده و هستند. ولی چون در هیچ ارگان رسمی در این باره از کل تشکیلات نظر خواهی نشده است، درصد موافق و مخالف روشن نیست. انتقاد دیگر شهاب برهان به موضع سازمان ما در قبال رفراندوم با می گردد. او می گوید: "راه کارگر در بحث بر سر رفراندوم از پروژه آمریکا پسند "فراخوان ملی برای رفراندوم برای قانون اساسی .." - برخلاف سازمان مربوطه وی (یعنی سازمان ما) - حمایت نکرده، پته آن را روی آب ریخته و ..."

برای من روشن نیست که این اطلاعات را شهاب برهان از کجا آورده است. کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در باره فراخوان برگزاری رفراندوم برای تغییر قانون اساسی و تشکیل مجلس موسسان در اعلامیه ای به تاریخ ۲۳ آذرماه ۱۳۸۴ برابر ۱۲ دسامبر ۲۰۰۵ با صراحت برنامه این فراخوان را نقد کرده است. موضع گیری چنان روشن بود که فراخوان دهندگان رفراندوم که نسبت به حامیان فراخوان شاخک بسیار حساسی داشتند، سازمان ما را در لیست حامی قرار ندادند. من نیز در مقاله ای در رابطه با رفراندوم، حمایت از آن را رد کرده ام. البته من با وجود اشتراک با موضع کمیته مرکزی سازمان در قبال فراخوان و دفاع از آن، تاکیدات و انتقادات متفاوتی داشتم.